

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



معاونت آموزش قوه قضائیه

ضمان قهری

الزامات قانونی خارج از قرارداد

جلد اول در نصب

آموزش خاص اعضای شورای حل اختلاف (۴۰)

اداره کل آموزش کارکنان اداری قوه قضائیه

اداره آموزش شورای حل اختلاف

۱۳۸۷

شناسنامه کتاب :

نام کتاب: الزامات قانونی خارج از قرارداد (ضمان قهری) جلد اول در غصب

محقق: هوشنگ آبروشن

بازنویسی و اصلاح: مهدی خالصی

کارشناسی و تنظیم: معصومه حاجی صادقلو

نظارت: ابوالفضل نیکوکار

تایپ: دبیرخانه مرکزی

صفحه آرای: سمیه شاگردی



فهرست مطالب

مقدمه	۱
مبحث اول: غصب و آنچه در حکم غصب است	۳
۱- تعریف غصب و مبنای فقهی آن	۳
۲- ارکان تحقق غصب	۴
۳- مواردی که در حکم غصب است	۵
۴- تفاوت غصب با مسئولیت مدنی	۶
مبحث دوم: احکام غصب	۷
گفتار اول: تعهدات غاصب	۷
الف- رد عین	۷
ب- دادن مثل یا قیمت	۱۲
ج- دادن بدل حیلوله	۱۴
گفتار دوم- سقوط ضمان غاصب	۱۵
۱- دخالت قوه قاهره	۱۵
۲- ابراء مالک	۱۵
۳- پرداخت توسط یکی از ضامنان	۱۶
مبحث سوم: مسئولیت ایادی متعاقبه در مورد غصب	۱۷
گفتار اول: رابطه مالک با غاصبان	۱۷
۱- ضمان غاصبان نسبت به عین	۱۷
۲- مسئولیت غاصبان درباره منافع	۱۸
گفتار دوم - رابطه مالک با خریدار و فروشنده مال مغضوب	۱۹



- ۲۰..... گفتار سوم - رابطه غاصبان با یکدیگر
- ۲۰..... الف - بدل مال مغبوب
- ۲۰..... ب - منافع مال مغبوب
- ۲۰..... ج - رابطه خریدار با فروشنده مال مغبوب
- ۲۳..... نمونه‌ای از آراء غیابی و حضوری شورای حل اختلاف در باب غصب:



مقدمه

ضمان قهری در فصل دوم از باب دوم کتاب قانون مدنی بیان شده است. عنوان باب دوم الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می‌شود، نام دارد. در مواد ۳۰۱ الی ۳۰۶ قانون مدنی از دریافت من غیر حق و یا ایفای ناروا بحث می‌کند و در حالت خاص، الزام‌های خارج از قرار داد تحت عنوان ضمان قهری مطرح می‌گردد.

حسب ماده ۳۰۷ قانون مدنی، **موارد ضمان قهری** عبارتست از غصب و اتلاف و تسبیب و استیفاء.

الزام خارج از قرار داد به چه معناست؟

حقوقدانان معتقدند که مسؤولیت جبران ضرر وارد شده به دیگری یا مبتنی بر قرارداد و توافق طرفین است یا به موجب حکم قانون است، به همین دلیل مسؤولیت مدنی را به دو نوع تقسیم کرده‌اند.

۱- مسؤولیت قراردادی یعنی مسؤولیتی که به تبع اراده و توافق طرفین ایجاد شده است.

۲- مسؤولیت غیرقراردادی یا الزام‌های خارج از قرار داد یعنی مسؤولیتی که بدون اینکه بین طرفین قراردادی وجود داشته باشد، قانون، فرد را به دلیل اینکه باکار نامشروع خود به دیگران ضرر ناروایی را وارد کرده است ملزم می‌کند تا خسارت را جبران کند یعنی کار نامشروع ایجاد التزام می‌کند که به این مسؤولیت، مسؤولیت قهری نیز می‌گویند.

ذکر دو نکته لازم است. ۱- در قانون مدنی و قانون مسؤولیت مدنی با دو نوع مسؤولیت برخورد می‌کنیم مسؤولیت محض و مسؤولیت مبتنی بر تقصیر.

در مسؤولیت محض، استناد به قوه قاهره و یا عمد یا غیر عمد بودن عمل فاعل تأثیری در مسؤولیت فاعل ندارد مانند، غصب و اتلاف، اما در مسؤولیت مبتنی بر تقصیر، باید تقصیر فاعل احراز گردد.



بعنوان مثال در غصب، غاصب به محض اینکه بر مال دیگری بطور نامشروع مسلط شد، ضامن است و تا زمانی که مال را به صاحبش رد نکرده است این ضمان باقی است و اگر در این فاصله، مال تلف شود (توسط فرد دیگری یا قوه قاهره) غاصب هم چنان ضامن در مثل یا قیمت خواهد بود و در اتلاف نیز به محض اینکه، مال دیگری، توسط فاعل تلف شود (بطور مستقیم) چه بصورت عمد یا غیر عمد ضامن است و ادعای عدم تقصیر از مباشر تلف پذیرفته نمی‌باشد.

۲- در قانون مسؤولیت مدنی، مبنای مسؤولیت با ورود ضرر به مال دیگری محقق می‌شود، حال آنکه در غصب، شرط استقرار مسؤولیت، استیلا نامشروع بر مال دیگری است بنابراین، مسؤولیت مدنی، شامل اتلاف و تسبیب می‌شود ولی غصب به عنوان یک نهادی مستقل از مسؤولیت مدنی مطرح می‌باشد اگر چه از نظر پاره‌ای احکام مشابه هستند.

جلد دوم از کتابچه الزامات قانونی خارج از قراردادها (ضمان قهری) در خصوص اتلاف، تسبیب و استیفاء بحث شده است و نمونه آرای شورای حل اختلاف در هر یک از موارد نیز درج گردیده امید است مورد استفاده علاقمندان قرار گرفته و از نظرات اصلاحی صاحب نظران بهره مند شویم.

اداره گل آموزش کارکنان اداری قوه قضائیه



مبحث اول: غصب و آنچه در حکم غصب است

۱- تعریف غصب و مبنای فقهی آن

در ماده ۳۰۸ قانون مدنی، غصب چنین تعریف شده است:

«استیلا برحق غیر است به نحو عدوان. اثبات ید برمال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب

است.»

در این ماده غصب هم به معنای خاص آن و هم در معنای عام آن بیان شده است.

غصب به معنای خاص عبارتست از استیلا بر حق غیر به نحو عدوان و در معنای عام، شامل موردی است که متصرف در ابتدا، دارای اذن از طرف مالک بوده است ولی ادامه تصرف او، بدون رضایت مالک بوده است و یا منکر مال شده و یا امینی که در نگاهداری مال، مرتکب تعدی و تفریط شده است. یا کسی در اثر بیع فاسد، مالی را در تصرف گیرد. مبنای فقهی غصب، قاعده ید است که بر گرفته از حدیث نبوی «عَلَى الْيَدِ مَا اخَذْتَ حَتَّى تُؤَدِّيَ» می باشد که قلمرو گسترده آن نه تنها شامل غصب به معنای خاص که شامل موارد در حکم غصب هم می شود، براساس این قاعده هر گاه از طریق نامشروع و بدون مجوز مالی تحت تصرف کسی قرار گیرد، آن فرد، ابتدائاً ملزم به رد عین مال می باشد که در صورت عدم انجام این تعهد، ضامن نقص وعیبی خواهد بود که در آن مال پیدا می شود و یا اگر در زمان تصرف نامشروع او، مال تلف شده باشد در این حالت نیز، ضامن دادن مثل یا قیمت آن مال خواهد بود.

پس آنچه مبنای این ضمان است، استیلا نامشروع بر مال دیگری است و در این رابطه نیز علم و جهل متصرف و یا ادعای دخالت قوه قاهره و هم چنین استناد به رابطه علیت نیز نمی تواند ضمان را از بین ببرد، در حقیقت، ضمان غاصب با استیلا نامشروع و بدون مجوز برمال دیگر شروع می شود تا زمانی که استیلا ادامه دارد این ضمان نیز ادامه دارد و در صورت تلف، ضمان از رد عین به دادن مثل یا قیمت تبدیل می شود به عنوان مثال، خریدار، نا آگاه به غاصب بودن فروشنده مال، ضامن خواهد بود و ملزم به رد عین مال است و اگر مال تلف شود به دلیل قوه قاهره (عدم استناد تلف به او به دلیل عدم وجود رابطه علیت بین تلف و عملی از جانب او) تأثیری در ضمان او



ندارد. البته در رابطه غاصبین توضیح داده می‌شود فردی که مال در ید او تلف نشده است می‌تواند از این بابت به فردی که مال در ید او تلف شده است یا عیب و نقص پیدا کرده است، مراجعه کند ولی کسی که مال در ید او تلف شده حق مراجعه به دیگران را ندارد.

۲- ارکان تحقق غصب

الف- استیلاء

ب- عدوان

ج- حق

الف- استیلاء، یعنی تسلط پیدا کردن بر مال دیگری و تحت تصرف داشتن آن بدون اجازه مالک و از طریق نامشروع و بدون مجوز قانونی.

استیلاء به نحو اشاعه نیز پذیرفته شده است به عنوان مثال، اگر غاصبی با مالک در خانه‌ای سکونت کند و نتوان بخش معینی از خانه را در تصرف مستقل او شمرد علی‌رغم اینکه غاصب بر نیمی مشاع از آن خانه استیلاء دارد بایستی او را غاصب تمام خانه شمرد در صورت تلف، ضامن تمام خانه است. در مورد فوت منافع نیز، جز بخشی که بوسیله مالک استیفا می‌شود غاصب ضامن است، چون بر تمام عین استیلاء دارد. بنابراین استیلاء در صورتی غصب است که همراه با تصرف نامشروع مستولی باشد. والا اگر کسی مانع از تصرف مالک شود و او را از این انتفاع محروم سازد بدون اینکه خودش بر آن مال مستولی باشد، غاصب محسوب نمی‌گردد. لیکن به موجب قاعده تسبیت، مسئول تلف منافع آن ملک است. و اگر عین ملک در این مدت تلف شود، از باب اتلاف ضامن خواهد بود. ماده ۳۰۹ قانون مدنی در این باره می‌گوید: «هر گاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود، مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمی‌شود، لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب، ضامن خواهد بود.»

ب: عدوان، غاصب چون به حق دیگری تجاوز کرده است خواه این تجاوز عمدی باشد خواه غیر عمدی (مانند خریداری که مال مغضوب را بخرد)، همین که بر آن مسلط شود، به نظر قانون غاصب و مسؤول است. هر چند که هیچ تقصیری را نتوان به او نسبت داد.



ج - حقی که مورد استیلا قرار گرفته است. قانونگذار از کلمه حق استفاده کرده است، زیرا ممکن است آنچه که مورد غصب قرار می‌گیرد، مالکیت عین باشد. (مانند تصاحب زمین - خانه - اتومبیل) یا منفعت، مانند اینکه، مستاجر را از تصرف در عین مستاجر منع کرده و خودش متصرف است، و هم چنین، ممکن است که حقی باشد که مورد استیلاء قرار گرفته باشد مانند اینکه راهن - عین مرهونه را به فروش برساند که در این حالت، حق مرتهن را نسبت به عین مرهون غصب کرده است یا با غصب زمین که تحجیر شده است، حق تحجیر را نیز غصب کرده است. بنابراین قانونگذار تنها به حقوق مالی عینی توجه نداشته بلکه با ذکر کلمه حق به طور مطلق، حقوق مالی عینی تبعی و حق فرد در استفاده از مشترکات را نیز مد نظر داشته و در تمامی این موارد، غصب را جاری می‌داند همچنان که ضمان ید را می‌توان جاری کرد.

۳- مواردی که در حکم غصب است

در ماده ۳۱۰ قانون مدنی، در خصوص اثبات ید بر مال دیگری، موارد تمثیلی را بیان کرده است که دلیل ضامن قرار دادن این افراد به دلیل استیلا نامشروع بر مال دیگری است اگر چه شروع آن با اذن مالک بوده است به همین دلیل احکام غصب و از جمله ضمان ید اجرا می‌شود. آن استیلا نامشروع، را در حکم غصب می‌نامند.

ماده ۳۱۰ قانون مذکور حاکی است: «اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آن‌ها در دست اوست منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است.» موارد دیگر ضمان در ماده ۶۳۱ همان قانون اجمالاً «تعدی و تفریط امین و امتناع از رد که ضامن نقض و تلف است» و نیز ماده ۳۶۶ قانون مزبور اجمالاً «قبض مالی در اثر بیع فاسد و ضمان او در صورت تلف یا نقص آن» می‌باشد.

بنابراین در هر مورد که شخص بطور نامشروع بر مال دیگری دست یابد یا به هنگام درخواست مالک از رد مالی که نزد او امانت است امتناع کند یا منکر شود یا در نگهداری آن مرتکب تقصیر گردد و کار او منطبق با غصب نباشد در حکم غصب است.



۴- تفاوت غصب با مسؤولیت مدنی

اگر چه هدف از غصب و مسؤولیت مدنی، جبران ضرر ناروایی است که از عمل دیگری به زیان دیده وارد شده است و قانونگذار با قرار دادن این ضمان، می‌خواهد که وضع زیان دیده را به حالت قبل برگرداند چون در غصب نیز، غاصب با کار نامشروع خود، زیان دیده را از حق خود محروم کرده است. همانگونه که اتلاف کننده با عمل عمدی یا غیر عمد خود، باعث محرومیت مالک از در اختیار داشتن مالش می‌شود و یا اینکه سبب تلف آن مال می‌گردد. اما بین غصب و مسؤولیت مدنی، تفاوت وجود دارد، ضمان غصب ناشی از استیلا نامشروع است ولی مسؤولیت مدنی ناشی از وارد کردن ضرر به دیگران است به عنوان مثال، راننده‌ای که گوسفندی را در اثر تصادف از بین می‌برد، بر مال دیگری استیلا نیافته بلکه از بابت تلف ضامن است. ولی ضمان خریدار مال مغضوب که آگاه به غصبی بودن مال نباشد و آن را خریده و به دیگری انتقال دهد ناشی از استیلائی او است و با زیان ناشی از تلف مال ارتباطی پیدا نمی‌کند، اگر چه مالک از نظر قانون، حق مراجعه به او را از بابت تلف خواهد داشت، زیرا غاصب ضامن تلف مال نیز خواهد بود اگر چه خود او این کار را نکرده باشد و دیگر اینکه احکام مسؤولیت مدنی نیز با ضمان غصب متفاوت است. مسؤولیت مدنی متکی بر تقصیر است و در موارد استثنایی مسؤولیت بدون تقصیر را پذیرفته است، ولی در غصب، تضمین حق موضوع آن بر غاصب تحمیل می‌گردد و غاصب ضامن عین و منافع آن است، خواه مرتکب تقصیر شده باشد یا بی‌گناه باشد، خواه بین فعل او و تلف مال رابطه‌ای باشد یا اینکه هیچ‌گونه رابطه‌ای وجود نداشته باشد، به دلیل همین احکام خاص است که اساساً غصب به عنوان یک سبب مستقل در برابر مسؤولیت مدنی به شمار می‌آید.



مبحث دوم: احکام غصب

گفتار اول: تعهدات غاصب

ماده ۳۱۱ قانون مدنی شیوه جبران ضرر توسط غاصب را بیان کرده است. «غاصب باید مال مغضوب را عیناً به صاحب آن رد نماید، و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد، و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.»

الف- رد عین

براساس حکم قانون و ضمان ید، تعهد اصلی غاصب در صورت وجود عین در ید غاصب، رد عین مال مغضوب به مالک آن است و براساس این الزام، غاصب نمی‌تواند مالک را مجبور به گرفتن مثل یا قیمت مال مغضوب نماید و یا مالک از غاصب مثل یا قیمت مال مغضوب را بخواهد. زیرا دادن مثل یا قیمت فقط در صورتی است که عین مال تلف شده باشد. براساس همین الزام است که در ماده ۳۱۳ قانون مدنی آمده «غاصب حتی اگر با مصالح متعلق به دیگری بنایی بسازد و یا اینکه درخت دیگری را در زمین خود غرس کند مالک می‌تواند قلع بنا یا درخت را بخواهد، مگر اینکه به اخذ قیمت تراضی نمایند.»

حکم فوق در مورد مصالحی صادق است، که در دید عرف تلف شده محسوب نگردند مانند آهن و آجر، والا اگر مصالح در حکم تلف شده باشند مانند گچ و سیمان، چون دیگر قابل استفاده نمی‌باشند، بنابراین تلف شده محسوب که در این صورت، جبران ضرر مالک با پرداخت قیمت آن صورت می‌گیرد و یا اگر مصالح دچار نقص و فساد گردند در این حالت نیز باز هم مال مغضوب در دید عرف تلف شده محسوب که با پرداخت قیمت، ضرر وارد شده به مالک، مال مغضوب، جبران خواهد شد؛ حال اگر با توجه به اینکه ضرر وارده با پرداخت قیمت یا مثل، جبران می‌شود، ولی مالک باز هم اصرار به رد عین داشته باشد دادگاه می‌تواند حکم بر بی حقی او صادر نماید.

۱- زیادتی ارزش مال مغضوب :

در ماده ۳۱۴ قانون مدنی حکمی بیان شده است که همانا عدم استحقاق غاصب در مطالبه زیادتی ارزش مال مغضوب است که در اثر عمل او بر روی مال مغضوب بوجود آمده است و این



حکم سنگین برای غاصب همانا جلوگیری از ارتکاب غصب می‌باشد که موجب اخلال در نظم عمومی است و کار نامشروع احترام ندارد. قانونگذار تنها در صورتی که زیادتی عینی باشد که قابل انفصال از مال مغضوب باشد، این عین زاید، به غاصب تعلق دارد.

در همین راستا ماده ۳۱۴ قانون مدنی می‌فرماید: «اگر در نتیجه عمل غاصب، قیمت مال مغضوب زیاد شود، غاصب حق مطالبه قیمت زیادتی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق به خود غاصب است.»

مانند اینکه غاصب شمش طلائی که غصب کرده است تبدیل به گوشواره و دست‌بند کرده باشد و یا در زمین غصب شده مالک با مصالح متعلق به مالک، بنایی را بسازد یا اسب دیگری را سواری بیاموزد. مستحق زیادتی یا اجرت المثل عمل خود نخواهد بود. بنابراین زیادتی ممکن است به حالت‌های زیر صورت گیرد:

اول: در اثر عمل غاصب، تغییری در صورت مال پیدا شده بدون آنکه ماده‌ای بر آن افزوده گردد، مانند تبدیل شمش به گوشواره که در این حالت، غاصب حق تغییر مجدد گوشواره به شمش را ندارد، زیرا او ملزم است که مال مغضوب را به مالک آن رد نماید.

دوم: در اثر عمل غاصب زیادتی مادی در مال مغضوب حاصل شده است. چنان که کسی بذر یا اصله دیگری را غصب و در زمین خود بکارد و بذر تبدیل به محصول و اصله تبدیل به درخت گردد آن محصول و درخت متعلق به مالک آن بذر و اصله است و غاصب مستحق اجرت المثل زمین خود نخواهد بود، زیرا او با غصب بذر و اصله متعلق به دیگری و بدون اجازه مالک، اقدام به کشت آنها در زمین خود نموده و منافع زمین خود را تفویض کرده است هر یک از مالک و غاصب می‌تواند برداشت محصول و قلع درخت را بخواهد و هزینه آن به عهده غاصب است. حال اگر عکس مورد بالا، یعنی زمین دیگری را غصب کند و در آن بذر متعلق به خود را بیافشاند یا اصله خود را بکارد، محصول و درخت متعلق به مالک بذر و اصله است، زیرا از بذر و اصله متعلق به او حاصل شده است که در این خصوص ماده ۳۳ قانون مدنی^۱ حکومت می‌کند، در این صورت غاصب

^۱ . ماده ۳۳ قانون مدنی: «نماء و محصولی که از زمین حاصل می‌شود مال مالک زمین است، چه به خودی خود روییده باشد یا به واسطه عملیات مالک، مگر این که نماء یا حاصل، از اصله یا حبه غیر، حاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین، کاشته شده باشد.»



باید اجرت المثل زمین که عوض منافع مال مغضوب است به مالک بدهد. مالک زمین می‌تواند غاصب را الزام به برداشت محصول و کندن درخت نماید، اگر چه موقع برداشت محصول نرسیده باشد و یا موقع قلع درخت نشده باشد، زیرا بقاء آنها در ملک غیر بدون اجازه مالک، غصب است مگر آنکه طرفین به نحوی با یکدیگر تراضی نمایند.

سوم: در اثر عمل غاصب، اوصاف مال مغضوب تغییر می‌کند یعنی نحوی تغییر پیدا کند که در دید عرف، نام دیگری بگیرد (مانند غصب گندم و آرد کردن آن) در این حالت نیز مال مغضوب تغییر داده شده، از آن مالک خواهد بود و دلیلی بر اینکه آن مال را تلف شده فرض کرد و بر همین اساس به مالک قیمت آن پرداخت شود، وجود ندارد.

چهارم: در اثر عمل غاصب، زیادتی به موجب عینی است که به مال افزوده شده است که حسب قسمت دوم ماده ۳۱۴ قانون مدنی، عین متعلق به غاصب است. مانند اینکه تابلویی به دیوار نصب کند یا مجسمه‌ای نصب کند و یا کولری در اتومبیل غصبی، نصب نماید که در تمامی این موارد آن عین به غاصب تعلق داشته و می‌تواند هنگام رد عین، آن زیادتی را جدا کند.

در حالتی که نتیجه عمل، اثر محض یا ایجاد عین مالی مستقل نباشد. مانند اینکه پارچه را که غصب کرده رنگ کند یا ظرف غصبی را آب طلا یا نقره دهد در خصوص پارچه رنگ شده و ظرف آب طلا و نقره داده شده، موارد ذیل مطرح است.

در خصوص ظرف غصبی، اگر رنگ قابل ازاله باشد و رنگ ازاله شده دارای قیمت باشد، هم مالک می‌تواند غاصب را به ازاله رنگ اجبار کند و هم غاصب می‌تواند چنین اقدامی را بخواهد. منتها اگر نقص بر مال مغضوب پیش آید. غاصب در هر حال ضامن است.

ولی در صورتی که رنگ جدا شده از مال مغضوب قیمتی نداشته مالک می‌تواند ازاله آن را بخواهد و هم می‌تواند آن را نگهدارد لیکن غاصب، این حق را ندارد که زیرا رنگ بکار رفته در حکم تلف شده است و چون خود، غاصب عامل تلف مال خود بوده و کار او احترام و اجرت ندارد پس مال مغضوب بایستی، چنان که هست، به مالک بازگردانده شود.



اما درخصوص، پارچه رنگ شده، اگر جدا کردن رنگ ممکن باشد، ولی عین به حساب نیاید، مالک می‌تواند آن را از غاصب بخواهد و غاصب حق ندارد عین را به صورت اول در آورده زیرا در دید عرف رنگ جز عین معصوب است.

ولی اگر جدا کردن رنگ قابل جدا کردن از پارچه نباشد، فقهای امامیه گفته‌اند که چون عین مال معصوب ضمیمه مال معصوب است به نسبت قیمت با هم شریک می‌شوند. و هم چنین است در مواردی که طرفین بر بقای رنگ تراضی کنند. هر گاه پارچه در اثر رنگ کردن قیمتش کاهش یابد غاصب ضامن است.

۲- اختلاط و امتزاج:

اگر مال معصوب با مال دیگری مخلوط شود. هر گاه بتوان آن دو را از همدیگر تفکیک نمود مانند گندم و جو یا ماش و عدس، چون از دید عرف، مخلوط شدن آن دو، در حکم تلف نیست، هر یک از مالک و غاصب می‌تواند جدا کردن آن دو را بخواهد ولو آنکه عمل جدا سازی هزینه زیادی در برداشته باشد. غاصب ملزم به جدا نمودن و رد عین به مالک است.

اما اگر مال معصوب تلف شده محسوب گردد (شیشه عطر غصبی در آب ریخته شود) در حکم تلف است و غاصب ضامن مثل یا قیمت است.

اگر مال معصوب با مال دیگری چنان مخلوط شود که قابل جدایی نباشد (مانند مخلوط شدن بنزین غاصب با بنزین معصوب)، در این حالت نیز، عدم جدایی در مال، در حکم تلف نخواهد بود و رفع مالکیت مالک را از عین نمی‌نماید بنابراین مالک مال معصوب می‌تواند افزایش سهم خود را به نسبت قیمت آن از مخلوط بخواهد و یا پس از فروش به مقدار قیمت سهم خود از ثمن دریافت دارد. چنانچه در اثر اختلاط خسارتی متوجه مالک گردد آن خسارت به عنوان تسبیب به عهده غاصب است.

۳- نقص و عیب مال معصوب:

طبق ماده ۳۱۵ قانون مدنی «غاصب مسؤول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال معصوب، وارد شده باشد هر چند مستند به فعل او نباشد».



حسب این ماده غاصب علاوه بر رد عین، از بابت نقص و عیب پیدا شده در مال، چون در زمان تصرف او حادث شده است، باید تفاوت قیمت مال سالم با معیوب یا ناقص را پردازد مسؤولیت و ضمان غاصب فرقی نمی‌نماید که نقص و عیب حاصل در زمان غصب در اثر علتی باشد که قبل از غصب موجود بوده و یا در اثر علتی باشد که در زمان تصرف غاصب حاصل شده است. حال اگر عیب حاصل نزد غاصب مسری باشد مانند آنکه گوسفندی در زمان غصب مبتلا به گری قسمتی از صورت شود، غاصب فقط نسبت به همان میزان، ارزش را در زمان رد عین خواهد پرداخت حال اگر این بیماری پیشرفت کند و حیوان تلف شود غاصب نسبت به این تلف هیچ، مسؤولیتی ندارد ولی اگر عیب در اثر عمل غاصب باشد غاصب نه تنها نسبت به همان میزان بلکه اگر پس از رد عین، بیماری به دیگر نقاط بدن مال مغضوب سرایت پیدا کند و یا شدت یابد که موجب تلف عین گردد و یا سایر حیوانات مالک را نیز تلف کند غاصب از باب قاعده تسبیب^۱ مسؤول است.

۴- ضمان غاصب نسبت به منافع مال مغضوب و اجرت المثل:

غاصب علاوه بر اینکه ضامن عین مال مغضوب است ضامن منافع آن در مدت غصب نیز می‌باشد در ماده ۳۲۰ قانون مدنی آمده است: «نسبت به منافع مال مغضوب، هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود، ضامن است، اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد، لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می‌تواند به هریک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند.»

در خصوص منافع اولاً؛ این ماده ناظر به مالی است که براساس عرف قابل اجاره دادن باشد و برای آن اجاره منظور می‌شود. (مانند خانه و اتومبیل و حیوان)

ثانیاً؛ اگر مال مغضوب از چند جهت دارای منفعت باشد اجرت المثل منفعتی در نظر گرفته می‌شود که متعارف است و اگر چند منفعت دارای ارزش یکسان باشد، غاصب به همین اندازه مسؤول پرداخت اجرت المثل است اگر از نظر ارزش متفاوت باشند غاصب باید اجرت المثل بیشتر را

^۱ . ماده ۳۲۱ قانون مدنی: هرکس سبب تلف شدن مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد، و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید.



بپردازد. اگرچه غاصب از آن منفعت بهره نبرده است زیرا منافع مزبور تفویت شده چه ممکن بود که مالک مال مغضوب را از آن جهت مورد استفاده قرار می‌داد.

ثالثاً؛ غاصب ضامن منافع پس از تلف مال تا زمان رد مثل یا قیمت نمی‌باشد. زیرا منافع تابع عین است و پس از تلف عین، منافع وجود ندارد تا غاصب مسؤول آن باشد، بنابراین غاصب ضامن اجرت المثل منافع مال مغضوب از زمان غصب تا زمان رد عین به مالک یا تا زمان تلف آن خواهد بود.

ب- دادن مثل یا قیمت

حسب قسمت دوم ماده ۳۱۱ قانون مدنی تبدیل تعهد اصلی غاصب از رد عین مال مغضوب به دادن مثل یا قیمت زمانی صورت می‌گیرد که عین تلف شده باشد و حسب ماده مذکور اگر مال مغضوب تلف شده مثلی باشد باید مثل آن را و اگر قیمتی است، می‌بایست قیمت آن را بپردازد. ماده ۹۵۰ قانون مدنی اشعار می‌دارد: مثلی که در این قانون ذکر شده، عبارت از مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن، و قیمی مقابل آن است. معذک تشخیص این معنی با عرف می‌باشد.

۱- عامل مکان در تغییر وصف مال:

حال اگر غاصب مال مثلی مغضوب را به محل دیگری برده و در آنجا تلف شود فرض ذیل قابل توجه است در محل تلف نیز مثلی است اشکالی ایجاد نمی‌شود.

- در محل تلف آن مال مثلی، قیمی محسوب می‌گردد. آیا غاصب ملزم به رد عین یا پرداخت قیمت می‌باشد؟ در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد زیرا عده‌ای با توجه به اینکه در محل تلف تبدیل تعهد برای غاصب صورت گرفته است، و در آن محل مال نیز قیمی است پس باید قیمت را پرداخت کند، حتی اگر قیمت آن کمتر از محل غصب باشد اما عده‌ای دیگر معتقدند که این تغییر و جابجایی مال، تأثیری در ضمان غاصب ایجاد نمی‌کند زیرا حسب قانون او ملزم است که مثل مال را به مالک رد کند و آن را در محل غصب به مالک تحویل دهد، حتی اگر این عمل هزینه زیادی برای غاصب به‌همراه داشته باشد لذا او ملزم به رد مثل بوده است.



- مال در محل غصب قیمی است، اما در محل تلف مثلی است در این حالت گفته می‌شود که چون هدف قانونگذار جبران خسارت وارد شده به مالک است لذا غاصب هم می‌تواند قیمت آن را بپردازد و هم می‌تواند مثل را تهیه کند و مالک نمی‌تواند او را ملزم نماید که حتماً قیمت را بدهد زیرا با دادن مثل، باز هم ضرر مالک جبران می‌شود.

۲- مواردی که غاصب حسب قانون ملزم به دادن قیمت است:

مطابق ماده ۳۱۲ قانون مدنی، غاصب در دو مورد باید قیمت مال مثلی را بپردازد. اولاً- مال مغضوب مثلی باشد و مثلی آن پیدا نشود که در این صورت غاصب ملزم است که قیمت آن را بپردازد و میزان آن بستگی به زمان ادا دارد حسب این قسمت ماده ۳۱۲، چون غاصب تا زمان اجرای حکم ملزم به دادن مثل است و در آن زمان است که رد مثل مقدور نمی‌باشد لذا قیمت آن زمان در نظر گرفته می‌شود.

ثانیاً- مثل موجود بوده ولی از مالیت افتاده که در این صورت آخرین قیمت را بپردازد، یعنی آن زمانی که بعد آن، مال از مالیت افتاده است، زیرا در آن زمان اشباه و نظایر آن در حکم تلف شده می‌باشند مانند اینکه، جنگ یا حوادث دیگر باعث بی‌ارزشی شوند و در زمانی که غاصب قصد اجرای تعهد خود را دارد آن مال دیگر قابلیت معاوضه نداشته باشد حسب قانون غاصب نمی‌تواند این مثل را به مالک رد کند بلکه باید آخرین قیمت را که در بازار داشته پرداخت کند.

موارد دیگری که باز هم غاصب ملزم به دادن قیمت مال مثلی است، زمانی است که خرید فروش این مال در انحصار دولت قرار گیرد. یا به کلی معامله آن ممنوع گردد در حالت اول، غاصب ملزم به پرداخت قیمت انحصاری است و درخصوص ممنوعیت نیز در حکم از مالیت افتادن است لذا باید آخرین قیمت پرداخت گردد.

۳- عامل مکان در تقویم قیمت:

در خصوص اینکه مکان غصب برای تقویم قیمت در نظر گرفته شود یا قیمت محل تلف، خصوصاً اگر قیمت مال تلف کمتر باشد. در این خصوص نیز اختلاف وجود دارد. عده‌ای معتقدند که مکان تلف جهت تقویم قیمت در نظر گرفته می‌شود حتی اگر قیمت محل تلف کمتر باشد. زیرا



تبدیل تعهد غاصب از رد عین به دادن قیمت در محل تلف صورت گرفته است اما عده‌ای دیگر معتقدند که چون هدف از احکام غصب جبران خسارت مالک است و قیمت نیز به همین منظور به عنوان بدل عین پرداخته می‌شود لذا ضرر مالک در صورتی جبران می‌شود که قیمت محل غصب ملاک قرار گیرد.

حال اگر قیمت محل تلف بیشتر باشد آیا مالک مستحق دریافت این اضافی ارزش است؟ پاسخ اینست که مستفاد از ماده ۳۱۴ قانون مدنی که اگر بر اثر عمل غاصب زیادتى در قیمت مال مغضوب پیدا شود از آن مالک مال مغضوب است در این خصوص نیز افزایش قیمت مال مغضوب که تلف شده از آن مالک است و در این خصوص نیز هیچ مانعی وجود ندارد.

۴- عامل زمان در تقویم قیمت مال قیمی:

در خصوص اینکه قیمت چه زمانی پرداخت گردد قیمت زمان غصب یا زمان تلف، یا پرداخت بالاترین قیمت بین زمان غضب و تلف یا بالاترین قیمت بین زمان تلف تا زمان اجرای حکم. دلیل این اختلاف به خاطر تغییر ارزش در قیمت است که راه حل عادلانه برای تعیین ضمان غاصب هنگامی است که اجرای حکم از دادگاه خواسته شده است. زیرا در این زمان معلوم می‌شود که غاصب می‌بایست چه مبلغی را به عنوان بدل تعهد اصلی خود بپردازد. چه آنکه او باید عین مال را به عنوان تعهد اصلی بپردازد ولی چون مال مغضوب قیمی است و تلف شده است پس باید قیمت آن را بدهد و میزان قیمت نیز در زمان اجرای حکم مشخص می‌گردد.

ج- دادن بدل حیلوله

در ماده ۳۱۱ قانون مدنی، بر قاعده رد عین، یک استثناء وارد کرده است و آن اینست که در حالی که عین وجود دارد غاصب ملزم به دادن بدل است و در صورتی که رد عین ممکن نباشد این بدل رافقها بدل حیلوله می‌گویند، زیرا غاصب حائل بین مالک و مال مغضوب است و مانع استفاده مالک از مال خود شده است، به همین دلیل به آن بدل حیلوله گفته می‌شود که این بدل در تملک مالک مال مغضوب قرار می‌گیرد اما اگر عین پیدا شود و رد آن ممکن شود در این صورت غاصب ملزم به رد عین و مالک ملزم به رد بدل است.



گفتار دوم - سقوط ضمان غاصب

۱- دخالت قوه قاهره

در غصب، با توجه به اینکه غاصب ضامن عین و منافع مال مغضوب است و این ضمان تا زمان رد عین مال مغضوب باقی است. بنابراین با تحقق استیلائی نامشروع هر چند به اشتباه باشد (مانند خریداری که جاهل به غصبی بودن مال باشد) اگر در مدت تصرف مال مغضوب تلف شود، تمام کسانی که مال را در تصرف داشته‌اند (اعم از غاصب یا خریدار یا دیگر غاصبین) در مقابل مالک مال مغضوب، ضامن تلف هستند حتی اگر تلف مستند به فعل غاصب نباشد بر این اساس، نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که نه تلف بر اثر قوه قاهره و نه تلف توسط اشخاص ثالث، غاصب را از ضمان میرا نمی‌کند و این مسؤولیت سنگین ناشی از استیلائی نامشروع بر مال دیگری است، به عنوان مثال، اگر سیل مال مغضوب را ببرد یا خریدار آن را تلف کند یا غاصبان دیگر آن را دست به دست کنند و از بین ببرند، مالک در هر حال می‌تواند به غاصب رجوع کند البته اگر غاصبی که مال در ید او تلف نشده است به مالک خسارت پرداخته است می‌تواند به غاصبی که مال در زمان تصرف او تلف شده است رجوع کند تا سرانجام جبران ضرر بر عهده مسؤول اصلی کسی که مال مغضوب در ید او تلف شده است، قرار گیرد.

۲- ابراء مالک

ماده ۳۲۱ قانون مدنی می‌فرماید: «هر گاه مالک، ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب، ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت، ولی اگر حق خود را نسبت به یکی از آنان به نحوی از انحاء انتقال دهد آن کس قائم مقام مالک می‌شود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است.»

با توجه به اینکه تعهد غاصب به جبران خسارت به نفع مالک است و منتفع می‌تواند هر گاه بخواهد از این نفع خود بگذرد و متعهد را ابراء کند نتیجه ابراء سقوط ضمان است تا زمانی که عین تلف نشده است، ابراء به معنی از بین رفتن تکلیف فوری به رد عین و اذن در تصرف جانشین آن می‌شود، در نتیجه ضمان غاصب را نسبت به تلف آن نیز از بین می‌برد.



اما اگر ابراء بعد از تلف مال مغضوب صورت گیرد، ابراء غاصب باعث سقوط تعهد مثل یا قیمت می‌شود و مالک امکان مطالبه دوباره مال را پیدا نمی‌کند.

اگر مال مغضوب در تصرف چند غاصب قرار گرفته تمام این غاصبان در مقابل مالک ضامن هستند و مالک حق رجوع به تمام آنها را دارد حال اگر مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به دادن مثل یا قیمت مال تلف شده ابراء کند حق رجوع به غاصبین را نخواهد داشت ولی اگر حق رجوع خود را به یکی از غاصبین ابراء کند یعنی تنها او را از شمار مسئولان خارج سازد حق رجوع به دیگران را از دست نمی‌دهد.

به عنوان مثال، اگر مالک در خصوص منافع مال مغضوب، ذمه غاصبی را که مدتی مال را در تصرف داشته است ابراء کند اثر این ابراء محدود به همان، غاصب است و مالک در خصوص منافع، حق رجوع به غاصبان دیگر را دارد، ولی اگر غاصب از منافع عینی نه تنها زمان خود بلکه دست‌های بعد از خودش ابراء شده باشد، در این مورد چون دین مشترک از بین رفته و طلب مالک از تمام کسانی که با غاصب طرف خطاب او، مسئولیت تضامنی دارند نیز ساقط می‌شود. بنابراین تا مالک حق رجوع به غاصبان بعد از غاصب طرف خطاب خود را از دست می‌دهد^۱ ماده ۳۲۱ حالت دیگری که باعث سقوط ضمان غاصب می‌شود را بیان کرده است و آن زمانی محقق می‌شود که طلب مالک به یکی از غاصبان انتقال یابد در این حالت، غاصبی که حق به او داده می‌شود قائم مقام مالک است و از همان اختیارات بهره مند می‌شود.

۳- پرداخت توسط یکی از ضامنان:

در حالتی که چند غاصب مسئول تلف مالی باشند، یکی از آنها تمام یا بخشی از مال مغضوب را به مالک رد نماید، تمام غاصبان نسبت به مورد تأدیه بری می‌شوند.
در ماده ۳۱۹ قانون مدنی آمده است: «اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع به قدر مأخوذ به غاصبین دیگر ندارد.»

^۱ ماده ۳۲۲ قانون مدنی: «ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او، موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود؛ لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع به لاحقین نخواهد داشت.»



مبحث سوم: مسؤلیت ایادی متعاقبه در مورد غصب

گفتار اول: رابطه مالک با غاصبان

۱- ضمان غاصبان نسبت به عین

آیا جهل غاصب بعدی به غاصبیت اولی، در ضمان ناشی از استیلا نامشروع او مؤثر خواهد بود؟ ماده ۳۱۶ قانون مدنی به صراحت جهل و آگاهی غاصب را در شناختن مالک مال مغضوب، در ضمان استقرار یافته به دلیل ضمان ید و استیلا نامشروع او، مؤثر نشناخته است و او را هم در مقابل مالک مال مغضوب ضامن می‌شناسد.

اگر کسی که مال مغضوب را از غاصب غصب کند، آن شخص نیز مثل غاصب سابق، ضامن است اگر چه به غاصبیت اولی جاهل باشد، بنابراین هر چند نفر که یکی بعد از دیگری مال مغضوب را در تصرف خود داشته باشند غاصب محسوب می‌گردند و جهل در برائت آنها از این ضمان مؤثر نخواهد بود، زیرا آنچه که در بین تمامی آنها مشترک است، استیلا نامشروع بر مال دیگری است. آیا مالک فقط حق مراجعه به غاصبی را دارد که مال در تصرف اوست، یا به غاصبین دیگری که مال را در اختیار ندارند. می‌تواند مراجعه کند؟

در این خصوص ماده ۳۱۷ قانون مدنی بیان می‌کند: «مالک می‌تواند عین و در صورت تلف شدن عین، مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.»

در تحقق مسؤلیت تضامنی غاصبان، جهل آنان به موضوع دخالت قوه قاهره و ناگهانی و طبیعی و تقصیر دیگران در تلف تأثیری ندارد و در هر حال غاصب ضامن است. آیا تمامی غاصبان مجموعاً مسؤول پرداخت خسارت به مالک هستند یا اگر یکی از غاصبان تمام یا قسمتی از خسارت را جبران کرد مالک باز هم می‌تواند به دیگران از همان بابت مراجعه کند؟

از آنجا که مالک یک حق بیشتر ندارد و حسب قانون تعدادی که متصرف مال بوده و سپس مال تلف شده همگی متضامناً مسؤول پرداخت خسارت که همانا دادن مثل یا قیمت مال مغضوب



است، می‌باشند و اگر یکی از این غاصبان، تمام یا قسمتی از خسارت را جبران کند ذمه دیگر غاصبان نسبت به آن مقدار بری می‌شود و مالک حق مراجعه به دیگران را از همان بابت ندارد. یعنی اگر یکی از غاصبان تمام خسارت را جبران کند تمامی غاصبان از پرداخت خسارت بری می‌شوند اگر قسمتی از خسارت را جبران کرد ذمه غاصبان نسبت به آن مقدار بری است و مالک فقط از بابت بقیه خسارت، می‌تواند مراجعه کند.

اگر مال مغضوب در زمان تصرف یکی از غاصبان نقص و عیبی پیدا کند سپس به دست دیگران رسد و تلف شود مسؤولیت غاصبان چگونه در نظر گرفته می‌شود غاصبانی که مال ناقص را در تصرف خود داشته اند و تلف شده است، از بابت جبران خسارت، ضامن مثل یا قیمت مال ناقص هستند که غصب کرده‌اند و تفاوت قیمت برعهده کسانی است که مال سالم را در دست داشته‌اند، هرگاه مال منصوب در زمان غصب‌های متعدد ارزشش در بازار فزونی یابد مسؤول تلف این فزونی، دستهای پیش از آن نیستند و ضمان اختصاص به دست‌های بعدی دارد. بنابراین اگر این فزونی در زمان تصرف کسی صورت گیرد که مال نزد او تلف شده است تنها او ضامن است و غاصب در این خصوص حق مراجعه به غاصبین دیگر را ندارد.

۲- مسؤولیت غاصبان درباره منافع

ماده ۳۲۰ قانون مدنی می‌فرماید: «نسبت به منافع مال مغضوب، هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود، ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد، لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می‌تواند به هر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند»

همانگونه که غاصب ملزم به رد عین به مالک آن می‌باشد و اگر تلف شود ضامن مثل یا قیمت آن خواهد بود در خصوص منافع نیز غاصبین ضامن خواهند بود نه تنها ضامن منافع زمان تصرف خود می‌باشند حتی اگر استیفاء منفعت ننموده باشند، بلکه ضامن منافع غاصبین بعد از خود نیز می‌باشند و البته در قانون این حق برای غاصبی که از عهده منافع غاصبین لاحق خود برآمده باشد حق رجوع به هر یک از آنها را نسبت به زمان تصرفشان دارد.



در خصوص نحوه تقسیم مسؤولیت غاصبین در خصوص منافع، ملاحظه می‌گردد که چون غاصبی با غاصبین بعد از خود مسؤولیت تضامنی پیدا می‌کند، بنابراین از این جهت حق مراجعه به غاصبین پیش از خود را ندارد، به عنوان مثال، هر گاه خانه‌ای در مدت پنج ماه مورد غصب سه غاصب قرار گیرد نفر اول، یک ماه و نفر دوم، ۳ ماه و نفر سوم، یک ماه خانه را در تصرف داشته باشد به ترتیب از آنها برای مدتی که خانه را مستقلاً در تصرف، داشته است مالک می‌تواند به هر یک از جهت زمان تصرف او مراجعه کند و از جهت زمان تصرف دیگر غاصبین از نفر اول به نسبت پنج ماه مسؤولیت تضامنی دارد و نفر دوم به نسبت سه ماه و نفر سوم به مدت یک ماه.

گفتار دوم - رابطه مالک با خریدار و فروشنده مال مغضوب

ماده ۳۲۳ قانون مدنی می‌گوید «اگر کسی مال مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیزضامن است و مالک می‌تواند بر طبق مقررات مواد فوق به هر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن، مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید.» فرض ماده فوق در موردی است که مال مغضوب به تصرف خریدار داده شود و گرنه مال مغضوب به تنهایی خریدار را در زمره غاصبان نمی‌آورد.

آیا ادعای جهل خریدار به غاصب بودن فروشنده یا غصبی بودن مال، تأثیری در ضمان او دارد یا خیر؟

در خصوص مال مغضوب هرکسی که مال مغضوب را در تصرف داشته باشد در مقابل مالک ضامن خواهد بود، فرقی میان جاهل و عالم نیست و حسب ماده فوق خریدار حتی اگر ادعای جهل نماید باز هم ضامن خواهد بود. البته جهل او در رابطه با بایع به دلیل خسارت وارد شده به او مؤثر خواهد بود پس در صورتی که عین مال موجود باشد مالک اجازه دارد که به هر یک از بایع و یا مشتری رجوع نماید و اگر مال تلف شده باشد در مطالبه مثل یا قیمت و یا مطالبه منافع به هر یک که بخواهد، می‌تواند رجوع نماید، لذا در خصوص رابطه مالک با خریدار و بایع مواد ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰ از قانون مدنی رعایت می‌گردد.



گفتار سوم - رابطه غاصبان با یکدیگر

الف - بدل مال مغضوب

با توجه به ماده ۳۱۸ قانون مدنی، مالک می‌تواند برای گرفتن بدل به هر یک از غاصبین مراجعه نماید اگر مالک به غاصبی مراجعه کند که مال درید او تلف نشده است این غاصب می‌تواند، به کسی که مال درید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند و به همین نحو تا ضمان برعهده کسی قرار گیرد که مال مغضوب درید او تلف شده است و اگر مالک به فردی که مال درید او تلف شده مراجعه کند او دیگر حق مراجعه به غاصبین ما قبل خود را ندارد.

ب - منافع مال مغضوب

همان گونه که در خصوص تلف مال مغضوب، مالک می‌توانست به هر یک از غاصبین مراجعه کند در این خصوص نیز اگر مالک به غاصبی رجوع کند و از بابت منافع زمان تصرف او و لاحقین او خسارت را دریافت کند این غاصب می‌تواند به دلیل پرداخت خسارت از طرف آنها به مالک، به غاصب بعد از خود و یا هر یک از غاصبین به دلیل تصرف آنها اضافه پرداختی را مطالبه کند.

ج - رابطه خریدار با فروشنده مال مغضوب

۱- رد ثمن در صورتیکه مالک، بیع مال مغضوب را اجازه ندهد بیع کان لم یکن خواهد بود و مشتری می‌تواند هرگاه ثمن را نپرداخته است از تأدیه آن خودداری و هرگاه ثمن را پرداخته است آن را مسترد دارد زیرا فروشنده مستحق آن نمی‌باشد. در خصوص معامله بر مال مغضوب قانگذار دو حالت را پیش بینی نموده است.

الف: علم مشتری به غصب:

در ماده ۳۲۴ قانون آمده است: «در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غاصب بوده و تابع مقررات فوق خواهد بود.»



پس اگر مال مغضوب به تصرف مشتری داده شده باشد و مشتری عالم به غصب باشد، اگر مالک آن را مسترد دارد مشتری نسبت به ثمن پرداختی، حق رجوع دارد، زیرا با باطل بودن معامله دیگر موجبی برای مالکیت ثمن از طرف فروشنده باقی نمی‌ماند. ولی اگر مال مغضوب نزد مشتری تلف شده باشد در این صورت مشتری می‌تواند از بابت ثمن فقط به بایع رجوع کند و اگر اضافه بر میزان ثمن به مالک پرداخته باشد، حق رجوع به بایع را نسبت به این اضافه پرداختی نخواهد داشت، ماده ۳۲۶ قانون مدنی حاکی است: «اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاد بر مقدار ثمن باشد به مقدار زیاد نمی‌تواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن، حق رجوع دارد.»

بنابراین علم مشتری به غصب باعث می‌شود که او از بابت اضافه پرداختی نتواند به فروشنده رجوع کند و اگر مالک بدل مال را از فروشنده گرفته باشد فروشنده می‌تواند به نسبت آنچه که اضافه به مالک پرداخته است به مشتری رجوع کند.

ب: جهل مشتری به غصب:

ماده ۳۲۵ قانون مدنی می‌فرماید: «اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می‌تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد، و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت، رجوع به بایع کند بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت.»

ضمان بایع در برابر خریدار نا آگاه در فرضی که مال نزد مشتری تلف شود ناشی از غرور (گول خوردن) خریدار است نه از باب قاعده غصب سوالی که مطرح است، آیا اجرت المثلی که خریدار در برابر استفاده از مال مغضوب به مالک می‌پردازد، جزء خساراتی است که مشتری از بایع مطالبه می‌کند یا نه؟ اختلاف وجود دارد ولی نظر مشهور براساس گرفتن آن تمایل دارد.

خساراتی که طبق ماده ۳۲۵ قانون مذکور مشتری جاهل به غصب حق دارد از فروشنده مطالبه کند، شامل چه مواردی است؟

۱- فرق بین ثمن و آنچه به عنوان بدل به مالک تأدیه شده است.



۲- هزینه هایی که بابت انجام معامله پرداخت کرده است.

۳- عوض منافع مال مغضوب در مدتی که در تصرف مشتری بوده است.

۴- هزینه نگاهداری و حفاظت مال مغضوب

۵- هزینه اداری و حق الوکاله

حال اگر مالک به فروشنده رجوع کند (در صورت تلف مال نسبت به مثل یا قیمت) فروشنده حق رجوع به مشتری را ندارد. زیرا ثمن را قبلاً دریافت کرده (اگر مشتری ثمن را تأدیه نکرده باشد، فروشنده از این بابت حق رجوع به مشتری عالم به غصب را دارد. زیرا مال در نزد مشتری تلف شده و آن مقدار برعهده او مستقر است.) و از بابت تفاوت بین ثمن و آنچه که به عنوان بدل مال تلف شده به مالک پرداخته است و هم چنین عوض منافع تا زمان تلف که این حکم قانون علیه فروشنده، به دلیل اینکه با علم به اینکه مورد معامله متعلق به دیگری است آن را واگذار نموده و مشتری را در جریان فضولی بودن معامله قرار نداده و باعث غرور و فریفته شدن مشتری شده است، پس بر اساس این غرور فروشنده حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت.

۲- در ترتیب ایادی بر مال مغضوب غیر از بیع:

ماده ۳۲۷ قانون مدنی می‌فرماید: «اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب به معامله دیگری غیر از

بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود.»

بنابراین با توجه به ماده ۳۲۷، مرقوم حکم مندرج در مواد ۳۲۳ الی ۳۲۶ قانون مدنی در

خصوص مواردی که مال مغضوب به وسیله معامله دیگری، غیر از بیع (مانند قرض، عاریه، هبه

و...) به تصرف طرف قرارداد در می‌آید، اجرا می‌شود.



نمونه‌ای از آراء غیابی و حضوری شورای حل اختلاف در باب اجرت‌المثل ناشی از غصب:

رأی شورا

نمونه رأی غیابی: درخصوص دادخواست آقای به طرفیت به خواسته مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف به اضافه کلیه هزینه‌های دادرسی به استناد سند مالکیت رسمی یک قطعه زمینی به پلاک با عنایت به مدارک ضم دادخواست، مالکیت خواهان محرز است و با توجه به نظریه کارشناسی در تعیین اجرت‌المثل که با ابلاغ به طرفین مصون از تعرض طرفین مانده و خوانده علی‌رغم احضار در جلسه رسیدگی حاضر نشده و لایحه دفاعیه ارسال ننموده، بنا به مراتب دعوی خواهان را تا این مرحله از دادرسی مقرون به صحت دانسته و مستنداً به مواد ۳۰۸ و ۳۲۰ و ۲۶۵ از قانون مدنی حکم به پرداخت مبلغ ریال از بابت اجرت‌المثل ایام تصرف و مستنداً به ماده ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی مبلغ را بابت هزینه دادرسی در حق خواهان صادر و اعلام می‌گردد این رأی غیابی و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در همین شورا می‌باشد.

نام و امضاء قاضی شورا



رأی شورا

نمونه رأی حضوری؛ درخصوص دادخواست خواهان به طرفیت خوانده به خواسته استرداد از غصب اتومبیل و پرداخت اجرت‌المثل ایام تصرف به اضافه کلیه هزینه‌های دادرسی، حسب مدارک مالکیت اتومبیل و مؤدای گواهی شهود در غصبی بودن تصرفات خوانده که بدون اذن و اجازه مالک به تصرفات خویش ادامه داده و دلیلی بر جواز تصرف خود ارائه نداده و با عدم استرداد اتومبیل به مالک و عدم حضور خوانده در جلسات رسیدگی و یا دفاعیه ای از ناحیه وی علی‌رغم ابلاغ واقعی، شورا مآلاًدعوی خواهان را مقرون به صحت و ثابت تشخیص و مستنداً به مواد ۳۰۸ و ۳۱۰ قانون مدنی حکم بر ردّ اتومبیل مغضوب و از بابت منافع اتومبیل موصوف نیز با عنایت به نظریه کارشناس مربوط از که مقرون به واقع اعلام گردیده در نتیجه مستنداً به مواد ۳۰۸ و ۳۲۰ و ۲۶۵ قانون مدنی به پرداخت مبلغ از بابت اجرت‌المثل ایام تصرف و مبلغ بابت هزینه دادرسی مستنداً به ماده ۱۹۸ و ۱۹۹ قانون آئین دادرسی مدنی صادر و اعلام می‌گردد این رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدید نظر خواهی در دادگاه عمومی محل است.

نام و امضاء قاضی شورا